

بر دروازه

آرزو داریم
بر گذشته نفوذ کنیم

درونمان فریاد می زند:
چرا نبود دیگرگون

گذشته را دنبال می کنیم
به امید لمس کردنش
تا آن را دیگرگونه بنا کنیم

گذشته مه را ماند
گذشتن از میانش در توانمان
ولی در نگهداریش ناتوان

آرزو داریم
بر گذشته نفوذ کنیم

اشتیاقی ازلی
پس از گم کردن بهشت

کنون برابر دروازه ای نا آشنا ایستاده ایم و می پرسیم:

آنجا چگونه سخن می گویند

چگونه رفتار می کنند

چه می خورند

کجا می خوابند

آسمانشان چه رنگی دارد

آیا هلال ماه هم در آنجا هست

آیا آفتابش گرممان می کند

آیا آب زلال هم دارند

آیا بوی یاس هم می دهد

آیا نسیمی خوش می وزد

آیا ما را خوشامد می گویند؟

ترس داریم

می خواهیم بازگردیم

آرزومندیم

بتوانیم بر گذشته نفوذ کنیم